

## درپیکار

### باز رژیم محمد رضاشاهی

پس از مبارزات تیرماه دانشجویان و مردم تهران در اسفندماه سال گذشته، مبارزات عمومی مردم ایران علیه رژیم خائن و فاسد محمد رضاشاهی، اوج بیشتری یافته است. فریاد اعتراض مردم در سراسر ایران بگوش میرسد. مبارزاتی که اخیراً علیه دشمنان خلق در گرفته هرچند پراکنده است ولی منحصر به یک قشردو قشر از مردم جامعه مانیست، به یک شهر و دو شهر هم محدود نمیشود. دهقان و کارگر، بازاری و دانشمند، دانشجویان و دانشمندان، گرو و آذربایجانی و فارسی در آن شرکت دارند. رژیم شاه با تمام وسائل اختناق و سانسور خویش دیگر نمیتواند بر روی آنچه که در ایران میگذرد سرپوش بگذارد. افشا ثبات رژیم، افسانه است که سراینده گانش هم به آن باور ندارند. در ایران خبرهای زیادیست. روزی از شیراز خبر میرسد که دانشجویان دختر و پسر این شهر در تظاهرات علیه امپریالیسم آمریکا با کماندوهای ارتشی و پلیسی شاه در افتاده اند. روز دیگر خبر میرسد که در تهران تظاهراتی علیه امپریالیسم و صهیونیسم درگیر است. روز دیگر خبر اعتصاب کارگران آبادان، آموزگاران و دبیران بوشهر بگوش میرسد. روزی دیگر فریاد اعتراض دانشجویان کرگان، دهقانان لرستان، کارگران صنایع مونتاز و غیره... گوش سرسیردگان شاه را میخراشد. رژیم شاه به همه جا قشون میفرستد، برای هر کس قداره میکشد، زبان مردم را میبرد، دستهای آنها را می بندد ولی هیچیک از این تلاشها قادر به حفظ "امنیت دشمنان خلق نیست. سراسیمگی جلادان رژیم در همه جا به چشم میخورد. همه می بینند که بگرو ببند بی سابقه ای در کار است. تعداد بازداشت شدگان شش ماهه اخیر سربه چند هزار نفر زده است. توده های مردم این درندگیها را می بینند ولی علی رغم آنچه که میفرضبان میخوانند، دچار ترس و واژه نمیگردند، افزایش درندگیهای شاه را با تشدید مبارزات خویش پاسخ میکنند.

دشمنان خلق روزی با برپا کردن تانکر "اصلاحات ارضی" گمان میکردند که دهقانان ایران را برای همیشه فریفته اند. ولی مبارزات اخیر دهقانان گیلان علیه مالکین و ربا خواران و زاندارها، مبارزه دهقانان لرستان، دهقانان کردستان و بسیاری از نقاط دیگر کشور بخاطر خودداری از پرداخت اقساط سنگین املاکی که در ماجرای "اصلاحات ارضی" پاره ای دهقانان فروخته شده است، نشان داد که این دهقانان به نیروی ذخیره شاه مبدل نشده اند.

اعتصابات کارگری کوناکونی که در برخی نقاط کشور در گرفت، از جمله اعتصابات کارگران آبادان و کارگران برخی از صنایع مونتاز، شکست توطئه ضد کارگری رژیم را در جنجال تبلیغاتی "سهم کردن کارگران در سود کارخانه ها" بشبوت رسانده است. همه می بینند که آنچه نامش را انقلاب گذاشته بودند، نیرنگ و ربا بود، برای آن بود که خلقهای ایران را با زخم محکوم در بند نگاه دارند.

رژیم کودتا ۱۷ سال تمام وقت داشت تا مردم را بفریبد، از کلیه وسائل ترور و خفگان استفاده کرد تا دستت برای هر کار که میخواهد باز بماند. بقیه درس ۳

# مشکلات مادر مسئله دهقانی

مسئله دهقانی مهترین مسئله جامعه ما، مهترین مسئله انقلاب دموکراتیک توده های است. اهمیت این مسئله را اینجا ناشی میشود که در روستای ایران آنچنان تیروری انقلابی در حال کون است که حرکت آن میتواند سیل تمام نیروها را در انقلاب را در مسیر خود برود و نظام جامعه استعماری و استبدادی ایران را درهم ریزد. اهمیت مسئله دهقانی تنها مربوط به مرحله انقلاب ملی و دموکراتیک نیست بلکه پس از انقلاب نیز نقش آنان در ساختمان جامعه نوین، جامعه ای فارغ از طبقات و استثمار حائز اهمیت است. بدون اتحاد طبقه کارگر با دهقانان و تقویت و تحکیم این اتحاد نه پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین دست میدهد و نه ساختمان جامعه سوسیالیستی امکان پذیر است. بیپرده نیست که حزب طبقه کارگر ایران باید توجه عمده خود را به روستای ایران، به توده دهقانان معطوف دارد، آنها را با شیوه های صحیح مبارزه برانگیزد و مبارزه انقلابی و مسلحانه آنها را تا پایان تا آزادی کامل توده های مردم رهبری کند. رفقای ویتنامی پس از تجزیه ده ها سال جنگ توده ای بدرستی خاطر نشان می سازند که مسئله دهقانی آنچنان مسئله ای است که "اگر آنرا حل کردید بر دبا شما است و شما دیگر مغلوب نخواهید شد".

امپریالیسم آمریکا در زمانی است که به اهمیت نیروی انقلابی عظیم دهقانان در ایران پی برده است. هم او بود که در همان نخستین سالهای پس از جنگ، برای مهار کردن نیروی دهقانی، جلوگیری از اتحاد طبقه کارگر و دهقانان، و پیش گیری انقلاب یک نوع اصلاح ارضی را در ایران پیشنهاد کرد. هدف اصلاح ارضی، در نزد زمامداران آمریکا این بود که وحدت و یکپارچگی انقلابی دهقانان را برهم زند، "یک عقبه روستائی با استقلال اقتصادی ثابت" ایجاد کند که تکیه گاه اجتماعی و پشتیبان رژیم باشد و در نتیجه در روستای ایران "ثباتی" پدید آید. "اصلاح ارضی" شاه که با الهام از امپری-

یالیسم آمریکا صورت گرفت قبل از هر چیزی و در درجه اول یک اقدام نو استعماری است که سلطه امپریالیسم و بویژه امپریالیسم آمریکا، غارت ثروت های طبیعی کشور و استثمار خلق زحمتکش را تقویت میکند و توسعه میدهد. گفتگو از جهات "ثبات" "اصلاحات ارضی" - جهاتی که در واقع بسود استعمارگران است - بعلمت اینکه قشری از دهقانان موفق به دریافت زمین شده اند، یا صحبت از اینکه در ایران در سالها اخیر نوسازیهای هم صورت گرفته ولی... در مقایسه با کشورهای دیگر ناچیز است و از این قبیل صحبت در جهت تأیید اقدامات "اصلاحی" شاه است. منتها اقداماتی نا کافسی، نیرسد که انتظار توده های مردم را بر نمیآورد.

زمانی که کشورهای سرمایه داری اروپائی کشورهای "متمدن" آسیا، آفریقا و امریکالبا آتش و خون مستعمره خویش می ساختند بدون شك پدیده استعمار با "جهت مثبتی"، آنها در جهت ساقط استعمارگران همراه بود. ولی هیچکس جز ریزبونیست های نوین در استعمار پدیده شرقی و مثبت سراغ نکرده است. استعمار با تمام جهات "مثبتش" کشورهای استعمارزده را از رشد و تکامل بازداشت و آنها را در راه اسارت و بردگی اساخت. نوسازیهای بنادری مانند خارک، کشیدن راهها و راه آهن، بسن سد بر روی رودخانه ها، حتی "نوسازیهای" مانند ایجاد دانشگاه و مدارس عالی و غیره نگاه کنید، هیچکدام از آنها نیست که منافع سرمایه داران بیگانه مستقیم یا غیر مستقیم را به نداشته باشد.

مسئله دهقانی نه تنها مهترین مسئله بلکه در عین حال "دشووارترین و بغرنجترین مسائل است" بغرنجترین مسائل است از این جهت که دهقانان طبقه واحدی را تشکیل نمیدهند. در درون دهقانان قشرهای کوناکونی وجود دارد که شرایط زندگی آنها با یکدیگر متفاوت است. بقیه درس ۳

## نیرومند باد

### کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی

به شرف راسیون نا چه اندازه شدت یافته است. رژیم کودتا چندین سال است که کنفدراسیون را بعنوان دشمن سر سخت خویش میشناسد و از هیچ تشبیهی برای ایراد ضربه بر کنفدراسیون باز نمی آید. حمله "اوباش سازمان امنیت بر اعضا" کنفدراسیون در اروپا، تعقیب دانشجویان ایرانی مقیم خارج پس از بازگشت به ایران، ایراد انواع اتهامات ناجوانمردانه بر کنفدراسیون، حملات "ایدئولوژیک" بر کنفدراسیون بقصد ایجاد تفرقه... و غیره و غیره نمونه هایی از تلاش رژیم بر ضد کنفدراسیون است.

در چنین شرایطی دفاع از کنفدراسیون وظیفه میهنی "شعبه دانشجویان" کلیه عناصر دموکرات و وطن پرست، کلیه احزاب و جمعیت های خرد استبدادی و ضد امپریالیستی است. بویژه دانشجویان باید پیش به تقویت کمی و کیفی کنفدراسیون همت یکگارند. هیچ دانشجوی آگاه و میهن پرستی نباید از کنفدراسیون برکنار بماند. هنوز ذخیره عظیمی از نیروی دانشجویی باقی است که باید نه فقط بعضویت بلکه به شرکت فعال در کار کنفدراسیون جلب شود. از گامیابی های مبارزات گذشته میتوان قیاس کرد که اگر همه این نیرو بحرکت آید چه تاثیر روانی بخشی در مبارزات ملی و ضد امپریالیستی خلق ایران خواهد داشت.

سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان پیوسته از مبارزات توده ای، ملی و ضد امپریالیستی کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی دفاع کرده و خواهد کرد و در تقویت و گسترش آن کوتییده و خواهد کوشید.

پیروز باد پیکار دلیرانه خلق ایران بر ضد رژیم ضد ملی و ضد نشانده محمد رضاشاه.

نیرومند باد کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی.

کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در طی هفته های اخیر مبارزات پر افتخاری را از پیش برد.

هنگامی که رژیم محمد رضاشاه به حبس و زجر و قتل عده تارکائی از میهن پرستان ایران دست زد کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی دلیرانه بدفاع برخاست و فریاد خلق اسیر ایران را در جهان طنین انداز ساخت. تظاهرات پر شور دانشجویان ایرانی در عده ای از شهرهای آمریکا و آلمان، اشغال کسول - خانه های ایران، اعتصاب غذا، آتش زدن عکس و مجسمه پوتالی شاه در گردرگاه عمومی، ترتیب کنفرانس های مطبوعاتی، انتشار روزنامه ها و نشریات در افشا، رژیم کودتا، باخفا، رساندن کارت های اعتراضی و ارسال آنها بایران... و غیره و غیره بار دیگر نشان داد که کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در پیوند با خلق زحمتکش ایران است و از نیروهای انقلابی شور ماست.

کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی توانست نوجه عده ای از سازمان های توده ای و محافظ دموکراتیک جهان را بمبارزات خلق ایران جلب کند و از همدردی و همدارگری بسیاری از جوانان و دانشجویان غیر ایرانی برخوردار کرد.

کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی سکوتی را که حکومت ایران بکمک تبلیغات دروغ و با بذل پول حتی در مطبوعات رویا برقرار کرده بود درهم شکست.

اهمیت اقدامات اخیر کنفدراسیون بویژه از آن جهت است که در جبهه مبارزات رژیم محمد رضاشاه در ماههای اخیر به جنبه عظیم تبلیغاتی دست زده و عده تازه ای از دست آموزان خود را بعیدان فرستاده بود و انتظار بهره برداری بسیار داشت. بی کنفدراسیون بر امیدهای شوم او پشت پا زد.

از اینجا میتوان دریافت که کین تیزی رژیم کودتا نسبت

## پیروز باد جنگ توده ای خلق فلسطین

### جنبش دانشجویی و نهضت توده ای

"جنبش دانشجویی بخشی از مجموعه نهضت توده ای است. اعتلا جنبش دانشجویان ناگزیر به اعتلا نهضت توده ای بطور کلی منجر خواهد شد. مانو تسه دون

# حزب توده ایران و انشعاب

شش روزیونیست های وطنی مثل غریقی است که برای جرات خود از ورطه نیستی پرخاشگری و خاشاکی توسل میگردند کسی که از مارکسیسم - لنینیسم پارتیهای طبقه کارگر ایران روی گردانیده و به سازش با شاه و طبقه حاکمه تن داده اند از هر جراتی ای دستاویزی میسازند برای آنکه حقانیت خود را بوی خود را به مارکسیسم - لنینیسم به "اثبات" برسانند: سر - سارمانی بنام "انقلابی" خیانت میکنند و خود را در اختیار شاه و سازمان امنیت میگذارند. روزیونیست ها آنها حساب مارکسیست - لنینیست بودن خود میگذارند. آنها سه توده لنین بزرگ را بهانه قرار میدهند برای آنکه درباره "سیر شناسید و لنینیسم را بیاموزید" داد سخن دهند و بگویند "مردمان سازند که گویا بر اساس تعلیمات لنین عمل می کنند؛ آنها از احزاب روزیونیست می طلبند که به تناسب تنها - سنی حزب کمونیست ایران برای آنها تبریک بفرستند و آنها به سربازان با آب و تاب تمام برخ خلافت میکنند تا خود را وارث حزب کمونیست ایران بشمار آورند.

انشعاب در حزب توده ایران نیز از همین مقوله است. روزیونیست ها برآنند که در حزب توده ایران دو بار انشعاب صورت گرفته و هر دو بار کار انشعابین به خیانت و همکاری با شاه حاکم کشیده است. یکبار انشعاب خلیل ملکی از "سازش با شاه" مائوئیست ها "از چپ" و در این میان آنکس که در مواضع مارکسیسم - لنینیسم باقی مانده گویا همین گروه و رشکته سازشکاری است که با استفاده از وسائل و امکانات بیشتری که در اختیار دارد با بوق و کرنا میخواهد خود را مشابه ادامه دهنده حزب توده ایران جا بزند. آنها در گذشته بارها این مطلب را عنوان کرده اند: اکنون نیز ستمی بدست آورده اند تا دوباره این فسانه را از سر بگیرند. آپا این نظر روزیونیست ها در انطباق با واقعیت است؟ نه به هیچ وجه. در اینکه در حزب توده ایران دو بار انشعاب روی داده تردیدی نیست ولی هر دو بار انشعاب از راست صورت گرفته است: انشعاب خلیل ملکی در ۱۳۲۶ و انشعاب گروه سازشکاری که هم اکنون خود را کمیته مرکزی حزب توده ایران میخواند.

برای توضیح قبلا باید دید انشعاب چیست و انشعابگر کیست.

انشعاب برهم زدن وحدت حزب است ابتدا در زمینه "پارتیزانیک و سیاسی که هرگاه دامنه وسیعی بخود بگیرد انشعاب - عرصه سازمانی را نیز اجتناب ناپذیر میگرداند.

وحدت حزب پرولتاریا در وحدت اندیشه و عمل آن تجلی میگردد؛ وحدت اندیشه یعنی ایمان و وفاداری به مارکسیسم - لنینیسم و سیاست و خط مشی انقلابی که بر اساس آن و در "حقیق" یا شرایط مشخص تنظیم میگردد، وحدت اندیشه یعنی وحدت در زمینه ایدئولوژیک، وحدت در زمینه سیاست، وحدت در همه حسی آنست که حزب در مبارزه انقلابی خود همیشه یک - پا بجمد و مانند تن واحدی عمل میکند و همین امر امکان میدهد که مبارزه اش شمرخس و با موفقیت قرین باشد.

مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائوئیست در برنامه حزب پایه تئوریک و سیاسی وحدت حزب انقلاب طبقه کارگر است. -- در چنین وحدتی، سازمانی نمیتواند وجود داشته باشد -- در چنین وحدتی سخن از وحدت عمل سخنی بیهوده است. اگر وحدت اندیشه، وفاداری و ایمان به مارکسیسم - لنینیسم و سیاست انقلابی مبتنی بر آنست در این صورت آنکه -- حزب از مارکسیسم - لنینیسم روی میگرداند و سیاستی -- "شکرا" در پیش میگیرد انشعابگر است ولو آنکه در یک حقه معین تاریخی اکثریت هم از آن او باشد. برعکس آنکه -- اصول مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائو وفاداری باقی می ماند، حوضی و سیاسی انقلابی در پیش میگیرد وفاداری به وحدت طبقه کارگر است ولو آنکه در آغاز اقلیت ناچیزی پیش باشد. نمونه لنین و انترناسیونال دوم بسیار آموزنده است. موقعی که احزاب انترناسیونال دوم در اکثریت قریب به اتفاق خود از مارکسیسم انحرافی جستند و سیاست سازش با پرولتاری و سیاست شوینیستی را در پیش گرفتند تنها لنین و لیشو-

یکها به مارکسیسم وفادار ماندند و لنین بناچار با گروه کوچکی از انترناسیونال جدا شد و علیه روزیونیسم و اپورتونیسم - انترناسیونال مبارزه برخاست و بعدا انترناسیونال کمونیست را پایه گذاشت. روشن است که انشعابگر در واقع احزاب انترناسیونال دوم بودند که به مارکسیسم خیانت کردند و به سازش با بورژوازی تن در دادند. تنها لنین و لیشوکیها بطوری گیر در موضع وحدت انقلابی پرولتاریا باقی ماندند و از آن دفاع کردند. در سالهای نخست قرن بیستم تاریخ بار دیگر تکرار شد، اکثریت احزاب کمونیست و کارگری از مارکسیسم - لنینیسم روی گردانیدند و به سازش - امپریالیسم و ارتجاع کرائیدند نسبت انشعابگر برانزده آساست و نه برانزده احزاب سازشکارها و عناصری که به مارکسیسم - لنینیسم و سیاست انقلابی وفادار مانده اند. بنابراین روزیونیسم و اپورتونیسم پایه تئوریک و سیاسی انشعاب است و انشعاب خود تجلی انحراف ایدئولوژیک و سیاسی در زمینه سیاسی است.

اگر مارکسیسم - لنینیسم و سیاست انقلابی پرولتاریائی را به شاهزاده های شبهه کشیم که به سوسیالیسم و کمونیسم میانجا - مد در اینصورت کسانی که این طریق را می بینایند، همراه طبقه کارگر و دیگر توده های زحمتکش بسوی تحقق آرمانهای طبقه کارگر بروانند. هرآنکس که از این شاهراه دور افتد و راه دیگری در پیش گیرد - انشعابگر است، به عبارت دیگر انشعابگر کسی است که علیه مارکسیسم - لنینیسم بر میخیزد، انشعابگر کسی است که حزب انقلابی پرولتاریا را به حزب بورژوازی رفرمیستی تبدیل میکند، انشعابگر کسی است که از پرولتاریا توده های زحمتکش جدا میکند و از تحقق آرمانهای بالای آنها روی برمی تابد.

مارکسیسم بر اساس مدارک و اسناد انکار ناپذیر نشان داده ایم که چگونه اکثریت احزاب کمونیست و در رأس آنها حزب کمونیست اتحاد شوروی در مرداب اپورتونیسم و روزیونیسم فرو رفته اند. نشان داریم چگونه حزب توده ایران در جای پای روزیونیست های اتحاد شوروی گام گذارد. بنا بر این انشعابگر روزیونیست های حزب توده ایران هستند که از مارکسیسم - لنینیسم و از سیاست انقلابی دست کشیده اند نه ما که به مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائو و به وحدت انقلابی پرولتاریای ایران وفادار مانده ایم.

انشعاب روزیونیست ها مانند انشعاب خلیل ملکی از راست است. در ۱۳۲۶ خلیل ملکی و یارانش حزب توده ایران را که در آن موقع در موضع مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتاری قرار داشت از راست مورد حمله قرار میدادند: در وقت حین ملکی و یارانش پس از مدتها فعالیت انشعاب گرانه در روی حزب علیه ایدئولوژی و سیاست آن، سرانجام به انشعاب - ست زدند و از حزب جدا شدند. سر نوشت خلیل ملکی که بعدا بیک عنصر سرسخت ضد کمونیست تبدیل شد و راه همکاری با شاه و طبقه حاکم ایران را در پیش گرفت بر همه روشن است. اکنون بار دیگر تاریخ تکرار میشود، بار دیگر گروهی از - ران حزب توده ایران، و این بار با شدت و دامنه بیشتر، بر راه روزیونیسم و اپورتونیسم رفته و از حزب انشعاب کرده اند؛ آنها حزب توده ایران را بیک حزب رفرمیستی و سازشکار تبدیل نموده اند، در اردوی احزاب روزیونیست جای دارد - که حزب روزیونیست شوروی در رأس آنها است و ماهیت حزب شوروی در نتیجه سیاست همکاری در صحنه بین - المللی با امپریالیسم آمریکا و با ارتجاع امروز زانزد خاص و عام است و مردم میهن ما شمرات این سیاست همکاری را با شاه و طبقه حاکم یا پوست و گوشت خود حس میکند؛ گروه روزیونیست حزب توده ایران تبعیت کورکورانه از رهبران حزب و دولت شوروی و تسلیم در پست به مقاصد و مطامع آنها را بجای انترناسیونالیسم پرولتاری نشانده است. اگر این انشعاب از راست نیست پس چیست.

روزیونیست های انشعابگر حزب توده ایران به وفاداران مارکسیسم - لنینیسم و سیاست انقلابی برجسب "انشعاب از چپ" میزنند برای آنکه انشعاب از موضع راست خود را از انظار و اذهان بیوشانند؛ ادعای انشعاب در روی حزب یکبار از راست و یکبار از چپ را به پیش میکنند تا خود را

ادامه دهنده حزب توده ایران بنمایانند، اما بیقین آنها از این شعبده همد صرفی نخواهند بست. آنها بهمان راهی رفته و میروند که خلیل ملکی و یارانش رفتند و سر نوشتی جز سر نوشت خلیل ملکی و یارانش در انتظار آنها نیست و نمیتواند باشد.

طرح راجز - ... بقیه از ص ۴ و روزیونیسم شوروی نیست بر آنها بکار. او که هیچ گونه مناسبتی جز خصومت با حق ندارد و از شهوت جهانخواهگری کور شد است نمیتوانست توده های پیکارجوی عرب و نهضت نجات - بخش فلسطین را سیند و از آنها سخنی بر زبان بیاورد. او فقط دلباخته خود و حرفه امپریالیست بود. چندی بعد (در ۲۲ نوامبر ۱۹۶۷) این دو دستیار از شورای امنیت سازمان ملل قطعنامه ای که رانندگی تضمین کننده موجودیت اسرائیل این سریل امپریالیسم است و خلق های عرب را به تسلیم ذلیلانه به صهیونیسم میکشاند.

قطعنامه ۲۴۲ نوامبر مورد نفرت خلق های عرب قرار گرفت و کلیه سازمان های مقاومت فلسطین و همچنین جنبه نجات بخش فلسطین مدافعت خود را با قطعنامه ای که ترك مقاومت در برابر اسرائیل را توصیه میکرد اعلام داشتند. خلق فلسطین به پشتیبانی همه خلق های عرب و همه مردم شرقی جهان به جنگ توده ای با رازنران اسرائیلی ادامه داد و هر روز به پیروزی های بزرگ نائل آمد. برعکس موقعیت اسرائیل در برابر خلق های عرب هر روز ضعیف تر و ضربه پذیر تر میشود و همین امر است که امپریالیست ها و روزیونیست ها را به تشویش انداخته به توطئه حصاره ای تحت نام طرح "راجز" واداشته است.

طرح "راجز" وجود دولت اسرائیل این سریل امپریالیسم را تثبیت میکند، تجاوز رازنران اسرائیل را ندیده می گیرد، تجاوز کار و تجاوز دیده را در عرض هم قرار میدهد و آنکه زمینه تسلیم اشغال را به صهیونیسم فراهم آورد سه مساله شارکه جنگ توصیه میکند. طرح "راجز" از لحاظ تسلیم - طلبی و تشویق تجاوز به قرارداد مونیخ شبیه است. آن عده از دولت های عربی که بقبول این طرح رضایت نمیدهند تحت فشار سوسیال امپریالیسم شوروی قرار گرفته اند.

هم اکنون سران شوروی و امریکائی بنا بموافقت دولت مصر برای "نظارت" در اجرای طرح "راجز" در مرز مصر و اسرائیل مستقر میشوند.

استقرار آنها گواه روشنی بر سازش امپریالیسم آمریکا با روزیونیسم شوروی و عذمت شومی برای استقلال کشور مصر و مقاومت ضد صهیونیستی است. همه مردم جهان و بویژه مردم آفریقا ماجرای تاتر انگیز کنگوی کین شاسا را بخاطر دارند بخاطر دارند که جوموبا قهرمان کنگو بدستگیری ارتش "ناظر" سازمان ملل از پای درآمد و استقلال نخواستند کنگو در سایه سرنیزه ارتش مدرکریایمال شد. این درس گرانبهایی برای همه خلق های جهان است.

خطر بزرگی نهضت نجات بخش فلسطین و نهضت ضد امپریالیستی همه خلق های عرب را تهدید میکند، خطری که از سازش امپریالیسم و صهیونیسم با روزیونیسم سرچشمه میگردد و اینک صورت طرح "راجز" تجسم یافته است. اما آگاهی سیاسی، تشنگ و بسیج نظامی خلق های عرب و بویژه خلق فلسطین بجهان درجه ای از رشد رسیده که برای مقابله با هر خطر آماجگی یافته است. طرح "راجز" نیز مسلما به هشیاری بیشتر اشغال کک خواهد کرد. طرح "راجز" از نخستین روز در تزد توده های عرب رسوا شد و همه سازمان های مقاومت فلسطین قلم نسخ بر آن کشیدند. طرح "راجز" اگر برخی از دولت های عرب را در مبارزه مسلحانه بر ضد تجاوزکاران صهیونیست مست گردانیده، برعکس، موجب شدید حملات دلیرانه پارتیزان های فلسطینی شده است. برای خلق های رنج دیده و زجر کشیده و خفت دیده عرب "آتشس" وجود ندارد. فضا با سرکوب امپریالیسم و صهیونیسم میتوان در خاورمیانه صح برقرار کرد. پیکار در خاورمیانه بهایمان نرسیده بلکه مرحله عالی تری را آغاز کرده است.

## گسترش و پیروزی انقلاب وابسته به وجود حزب انقلابی پرولتاری است

ریشاریا ... بقیه‌از ۱ هزاران هزار دروغ گفت .  
 - این اواخر برای گواهی حقانیتش افراد خود فروخته  
 - دیدی را برای دروغ پراکنی کوک کرد . ولی مردم ایران این  
 - روم‌ها را شنیدند و هرگز باور نکردند . نفرت مردم نسبت به  
 - رژیم کودتا ، بدبینی آنها نسبت به آنچه گفته میشود و تبلیغ  
 - میکرد هیچگاه به اندازه امروز نبوده است .

حال که این دستگاه فاشیستی تمام توطئه های دروغش  
 را منقضی بر آب می بیند چاره ای نمی یابد مگر اینکه بر دوش  
 حویش بیفزاید . دوشمنی رژیم نشانه ثبات وی نیست . نشانه  
 نرس مریک آنست . نشانه آنست که مبارزات مردم اوج گرفته ،  
 و بانگ اعتراض توده ها خاموش شدنی نیست . سرمقاله نویسی  
 صدعات حق دارد که در مقاله خود مربوط به ربودن هواپیما  
 توسط سه جوان ضد رژیم مینویسد : " ما همه میدانیم که این  
 سبت ( منصور امنیت رژیم است - توفان ) با چه خون دل  
 و چه مشقت و مرارتی نصیب ... شده است ... اگر در  
 - سداری آن غفلت شود یکشنبه ممکن است درها ( ۱ ) در آن  
 - ر یابند . وی در همین مقاله ربودن هواپیما را برای رژیم  
 " غیر قابل هضم و هشدار دهنده " نامیده و هشدار داده است  
 که این امر " مهم تر از یک راهزنی هوایی است که در این اواخر  
 - شد اول شده است " .

چندی پیش کفرانس سرمایه گزاران امریکائی در ایران  
 برگزار گردید . تشکیل این کفرانس موج اعتراض مردم ایران را  
 - سبخت . مردم ایران به این اعتراض میکردند که کشورشان  
 - در روز مورد غارت بیشتر امپریالیست ها قرار میگیرد . به ایسن  
 - اعتراض میکردند که شاه به خیال عبث رهائی از مشکلات روز افزون  
 - اقتصادیش بخاطر جبران ورشکستگی سیاست اقتصادیش بخاطر  
 - مضع امپریالیست ها چوب بدست گرفته و تمام منابع ثروت ملی  
 - ایران را به حراج گذاشته است . بدنبال این اعتراضات عده  
 - ریامی را دستگیر کردند . روحانی میهن پرست آقای محمد  
 - رضا سعیدی خراسانی را پس از ۱۵ روز شکنجه بقتل رساندند  
 - مسدس حسن نیک داودی را نیز بهمین مناسبت دستگیر کردند  
 - و در زیر شکنجه از پای در آورند . یک دانشجوی دختر نیز  
 - در حمله کماندوهای شاه به تظاهرات دانشجویان شیراز که  
 - بهمین مناسبت برگزار گردیده بود ، به شهادت رسید . عده  
 - دیگری نیز به شهادت رسیده اند بدون اینکه لافظ نامشان  
 - مدن گردد . عده زیادی نیز اخیرا در دادگاههای سر بسته  
 - قضای بدون اینکه خبرش هم در مطبوعات سازمان امنیت درج  
 - شود به مجازات های شدید و اعدام محکوم شده اند . از آن  
 - جنبه اند آقایان کلانتر و منتظری و دو روحانی دیگر . عده ای  
 - نیز سربسته نیست شده اند . در این اواخر میرضیان شاه پیش  
 - ر چهل نفر را به بهانه " مبارزه با اعتیاد مواد مخدره " به  
 - ر آویخته اند . که میدانند که گناه واقعی آنها چه بوده است  
 - چه مسلم است اعدام این کسان بخاطر مبارزه با اعتیاد مواد  
 - مخدره نیست . زیرا همین شاه و خاندانش بزرگترین اشاعه  
 - هنده مواد مخدره در ایران میباشند . مگر همین اشرف  
 - پیروی نبود که چند سال پیش با یک چمدان هروئین در فرود  
 - گاه سویس بازداشت گردید ؟ مگر همین ابوالحسن دیباخویش  
 - آوید عزیز فرج دیبا نیست که اکنون بخاطر قاچاق مواد مخدره  
 - ر انگلستان دستگیر شده است . مگر همین عوامل دیبا در  
 - سرن غری - همانهایی که هنگام سفر شاه به برلن غریبسا  
 - چماق و چاقو بجان تظاهرکنندگان علیه وی افتادند - نبودند  
 - که در ماجرائی مربوط به این قبیل معاملات بدست رقیبان  
 - حور مضروب شدند و یک نفرشان نیز کشته شد ؟ پس در زیر  
 - سه " اعدام حاملین هروئین و تریاک " نیم گاسه ای وجود  
 - دارد .

موج مبارزات مردم ایران به خارج از کشور هم سرایت  
 کرده است . چندی پیش دانشجویان ایرانی در سانفرانسیسکو  
 کسولگری ایران در این شهر و دانشجویان ایرانی در آلمان  
 کسولگری شاه در مونیخ را بعنوان اعتراض به عملیات ضد ملی  
 و ضد دموکراتیک رژیم به اشغال خود در آورند . این اقدام  
 مات که تحت رهبری کفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان  
 ایرانی انجام میگرفت با موفقیت تمام توأم بود و بعضی دیگر  
 به گوی رژیم شاه انداخت .  
 مبارزات مردم ایران در داخل و خارج کشور رژیم شاه را

مشکلتعداد مسئله دهقانی ... بقیه‌از ۱ در نتیجه دهقا  
 نان درای منافع واحد و یکسانی نیستند اگرچه همه آنها  
 در مبارزه با مالکیت بزرگ ، مبارزه با مقامات دولتی وامپریا -  
 لیسم پستیان آنها منافع مشترکی دارند . باضافه دهقانان  
 به عقب مانده ترین طبقات قشرهای جامعه تعلق دارند . به  
 عادات و آداب و رسوم سنتی خود وابسته اند ، عادات و رسوم  
 که در همه جا مشابه نیست . از اینرو سیاستی که در قبسال  
 دهقانان باید اتخاذ شود ، برخوردی که باید انقلابیون  
 با دهقانان داشته باشند بررسی و تعمق و دقت و مراقبت  
 فراوان لازم دارد .

برای انقلابیون ایران مسئله دهقانی از اینهم دشوار -

تر و بحرینتر است .  
 نخست برای آنکه هیچگاه در میان دهقانان زندگی  
 نکردند . آنها آمیزش نداشته اند و در نتیجه روستای ایران را  
 جز در خطوط کلی آن نمی شناسند . البته این به آن معنی  
 نیست که حزب طبقه کارگر ایران به دهقانان توجه نداشته  
 است ، برعکس ، حزب توده ایران در نخستین سالهای پس از  
 شهرپر کار تبلیغی و سازمانی را در میان دهقانان آغاز  
 نمود و توانست دهقانان را متشکل سازد و علیه مالکین مبارزه  
 بکشد . و از اینراه امتیازاتی برای دهقانان بدست آورد که همه  
 آنها پس از ناکامی نهضت آذربایجان و کردستان و پس از زکو  
 دتای ۲ مرداد از دست رفت . اما مسئله اساسی در اینجا  
 است که کمونیست ها در آن زمان در مورد دهقانان آن دیدی  
 را نداشتند که اکنون دارند ، آنطور درباره آنها نمی اندیشیدند  
 که امروز می اندیشند ؛ آنها هدی جنگ توده ای را که دهقانان  
 نیروی عده آنها در برابر خود قرار داده بودند ، اصولا تصور  
 روشنی از مبارزه قهر آمیز نداشتند ، حداکثر نمونه انقلاب  
 انگسر را سرمشق قرار میدادند . بدیهی است برخورد آنها  
 نیز به دهقانان نمیتوانست جز آنچه که بود باشد ، برخوردی سطحی  
 گنگا هر ، بدون مطالعه بدون نکته .

اگر شناخت ما از روستای ایران عمیق نیست معذک لیک  
 نکته مسلم است و آن اینکه در روستای ایران شیوه تولید مسلط  
 شیوه تولید نیمه فئودالی است ، مالکیت بزرگ ارضی و مناسبات  
 ارباب - رعیتی گریبانگیر اکثریت عظیم دهقانان میهن ما است .  
 " اصلاحات ارضی " رژیم با تمام نتایجی که بر آن مترتب گردیده  
 نتوانسته است سلطه شیوه تولید نیمه فئودالی را از روستای  
 ایران براندازد .

اما این نکته مسلم ، یعنی سلطه شیوه تولید فئودالی  
 در ایران ، که لافظ تاریخ پنجاه ساله اخیر ایران گواها صافی  
 برآست و همه اسامی مالکین فئودالی مانند کسبید ، بانما -  
 نغیج ، که به اندازه کشور سویس ملک داشت ، ملک مدنی ،  
 علم ، و واقاریها و از همه کلانتر خود شاه را شنیده اند اخیرا  
 از جانب پژوهندگانی که گویا با مارکسیسم آشنائی دارند ، به  
 بهاء اینکه مارکس در تکامل جوامع کشورهای آسیا از شیوه  
 تولید آسیائی " سخن بمیان آورده نفی میشود . در نظر آنها  
 " اصلاحات ارضی " شاه نمیتوانسته است آنچه را که نبود نابود  
 سازد . این پژوهندگان که با یک گردش قلم بروی شیوه تولید  
 فئودالی در ایران خط قرمز میکشند بجای آنکه در کار مسائل  
 انقلاب ایران روشنی ایجاد کنند به تشویش افکار می پردازند  
 و ادهان را از مسائل مهم منحرف ساخته به بحثهای بیپوده  
 وی سرانجام توجه میسازند . در ایران نه شیوه تولید فئودالی  
 در زمره " اوهام و باطایل است و نه خط مشی که مارکسیست -  
 لنینیست ها بر اساس آن تنظیم کرده اند ساختگی و دورا واقعیت

به سراسیمگی انداخته است .  
 مبارزات مردم ایران علیه شاه بسیار امید بخش است .  
 باید امید داشت که این مبارزات به مرحله " نویی ، مرحله  
 مقاومت قهر آمیز به مرحله جنگ توده ای علیه امپریالیسم و  
 ارتجاع داخلی بینجامد . به مرحله " بیجاگمگسرا انجام همه  
 کشورهای منطقه توفانهاست . برای رسیدن به این مرحله نویی  
 ناگزیر بایستی حزب طبقه کارگر را احیا کرد ، که با دهقانان  
 متحد شود ، تمام نیروها و طبقات ملی و دموکراتیک را به گرد  
 این اتحاد گرد آورد ، رهبری مبارزات را بر عهده گیرد و تسلط  
 امپریالیسم و ارتجاع داخلی در ایران را برای همیشه براندازد .

است ، حیات عناصر زبونی مانند پارسا نژاد و نیکخواه و یکران  
 باین علت نیست که خود غلط بود آنچه می پنداشتند ، خیانت  
 آنها باعث سرخورد با واقعیت که گویا با افکار و عقاید پیشین  
 آنها نمجواند نیست بر عکس خیانت و تسلیم آنها به رژیم شاه  
 موجب گردید که آنها واقعیت را تحریر کنند و آنرا آنطور بگویند  
 و بنویسند ، سازمان امنیت خواهان آنست .

در هر حال نخستین دشواری کار ما اینست که دید روشنی  
 از روستای ایران و از دهقانان ایران نداریم .

بر روی این دشواری ، دشواری تازه ای گره میجووردنای  
 از " اصلاحات ارضی " رژیم . تبلیغات رژیم شاه کوشیده می -  
 کوشد همچگونه پرتوی بر اصلاحات ارضی نینقد تا در سایه آن  
 بتواند دجبهه نتایج حاصل از آن پی برد ، میکوشد همه را  
 در کجی و سردرگمی نگاه دارد تا کسی از حقیقت کار سرد  
 نیآورد . آمار و ارقامی که از طرف مقامات رسمی و غیر رسمی  
 دولت ایران انتشار می یابد هیچیک با دیگری نمیخواند ، مفاهیم  
 و عبارات توأسن ، مصوبات و بیانات مسئولین امر چنان پیچیده  
 و درهم است که جز ابهام و سردرگمی از آنها نمیزاید . اما  
 دستگاههای تبلیغاتی شاه پیوسته به تکرار این نکته می پردازند  
 که مناسبات ارباب - رعیتی از روستای ایران برافزوده و دهقان  
 ایرانی از نبود قرون وسطائی رهائی یافته است در حالی که  
 همه چیز بر روی این ادعا شهادت میدهد . معذک وضع  
 ناروشن " اصلاحات ارضی " بدون شک مشکل شناخت ما را از  
 روستای ایران باز هم بیشتر میسازد .

مشکل سوم مسئله دهقانی در ایران از اینجا ناشی  
 میشود که رژیم کودتا برای جلوگیری از ورود عناصر و سازمان -  
 های انقلابی بدسات مجرولگری ارتش و مبارزه دهقانان ، به  
 یک سلسله تدابیری دست زده است . رژیم کودتا از عدم تاثیر  
 مساعد " اصلاحات ارضی " در وضع دهقانان باز عدم رضایت  
 شدید آس ، از آمادگی آنان برای مبارزه بیش از هر کس و  
 هر مقام دیگری آگاه است و لذا برای نظارت دهقانان و نیروهای  
 انقلابی ، بچار سازمانهای گوناگونی مانند سپاه دانش  
 سپاه بهمن ، ست ، سپاه عمران ، سپاهیان دیگر دست زده است  
 که بظاهر گویا باید بیسواد را از روستای ایران براندازند  
 دهقانان را در کار کشت و زرع کمک دهند ، بیماریهای بیشمار  
 آنها را درمان کنند و ... ولی اعزام این سپاهیان که همه قلا  
 یک دوره تحصیلات نظامی می بینند در واقع برای آنست که رژیم  
 با دست و پا واسطه آنها دهات ایران را زیر کنترل خود قرار  
 دهد و " ست " و " آرامش " لازم برای حفظ رژیم و غارتگری امپر -  
 یالیست ها را تامین نماید . اما آیا این اقدامات ، رژیم را از  
 نابودی رهائی خواهد بخشید ؟ آیا مانع از آن خواهد بود که  
 در یازدهمین گون جنایت ، خیانت و فساد سرنگون گردد و امپریا -  
 لیست ها ، زمین ما رانده شوند و خلق های ایران آزادی خو  
 بیش را بدست آورند ؟

ایران ما اطمینان دارد که هیچ اقدام رژیم قادر نیست  
 در برابر " ست " انقلابی در میان توده های زحمتکش و از آنجمله  
 دهقانان سد غیر قابل عبوری ایجاد کند و مانع از آن گردد که  
 توده های دهقانی متشکل گردند و مبارزه انقلابی برخیزند  
 سازمان ما اطمینان دارد که بر همه مشکلاتی که ما اکنون با آنها  
 روبرو هستیم میتوان غلبه کرد . هیچ مشکلی در راه انقلاب  
 نیست که مارکسیست - لنینیست ها نتوانند آنرا از سر راه خود  
 بردارند . رفیق مائوسه دون بدرستی میآموزد :

" همه نیروهای ارتجاعی وهم ما ، هر دو با دشواریها و  
 مشکلتی روبرو هستیم . مشکلات نیروهای ارتجاعی بر طرف  
 نشدنی است زیرا آنها نیروهای هستند در شرف زوال  
 و آئیده ای در پیش ندارند . ولی مشکلات ما رفیع  
 نشدنی است زیرا ما نیروهای نو ورشد یابنده ایم  
 آئیده ای درخشان در برابر ما است " .

عنوان مکاتبات  
 X GIOVANNA GRONDA  
 24030 VILLA D' ADDA/ITALY  
 حساب بانکی  
 X GIOVANNA GRONDA  
 CONTO 12470/11  
 CREDITO ITALIANO AGENZIA 16  
 MILANO/ ITALY

# مرک و ننگ بر امپریالیسم امریکا

## در خلیج فارس

### طرح راجرز

روزنامه "توفان" در نخستین شماره خود، مقارن تهاجم اسرائیل بر کشورهای عربی، چنین نوشت:

"امپریالیست ها نعره مستانه زدند که در خاورمیانه در تحریکات خود بر ضد نهضت ملی خلق های عرب به پیروزی نائل آمده اند و رویزونیست ها لبخند رضایت بر لب آورند که حوادث اخیر دستاویز بند و بست های آنان با امپریالیست ها گردیده است. این دو دسته دشمن آزادی خلق های جهان بیک سان کوه نظراند پیکار در خاورمیانه به پایان نرسیده بلکه مرحله عالیتری را آغاز کرده است. . . . خلق های عرب روز بروز بیشتر در می یابند که راه مبارزه قطعی و ظفرخیز بر علیه امپریالیست ها و کماشنگان آنها راهی است که خلق چین، خلق ویتنام، خلق الجزیره و نظایر آنها پیروز ماند اکنون بیش از سه سال از آن تاریخ میگذرد و واقعیات آشکار ناپذیر نشان میدهد که نیروی رشد یابنده و ظفر خیز در جانب خلق های عرب است نه در جانب اسرائیل و نه حامیان امپریالیست او، پیروزی خلق های عرب در پیکار مسلحانه آنهاست نه در سازش رویزونیست ها با امپریالیست ها.

اکنون کلیه سازمان های مقاومت خلق فلسطین توسعه و تحکیم یافته اند، اتحاد آنها تحقق پذیرفته و جبهه نجات بخش فلسطین به استواری بیسابقه ای نائل آمده است. آگاهی حق های عرب و عزم آنها بر نبرد مسلحانه با صهیونیسم و امپریالیسم اوج گرفته است، پشتیبانی خلق های جهان از مبارزه خلق های عرب گسترده تر و راسخ تر از همیشه است. اینکه زمامداران مرتجع و یا متزلزل عرب به لطف و غمخواری امپریالیسم آمریکا و رویزونیسم شوروی روی می آورند نشان میدهد که مبارزه ملی و طبقاتی است، حاکی از آن است که در این شرکت فعال و روز افزون توده ها در عرصه نبرد، دیگر طبقات اجتماعی نمیتوانند به همگامی با خلق تظاهر کنند و طبقات بینا، بیکی و متزلزل نمیتوانند در راس نهضت قرار گیرند. این امر دلیل آنست که نهضت ملی و ضد امپریالیستی خلق های عرب خج و قوام یافته و اصل تو برتر شده است.

اکنون سلاطین امپریالیسم آمریکا با رویزونیسم شوروی نیز در وجه جدیدی رسیده و از برده بدر افتاده است. طرح "راجرز" که بعنوان طرح آمریکا بیان آورده شده و مورد تأیید شوروی است در واقع ثمره سه سال دسیسه کاری این دو دشمن بزرگ خلق های جهان است: در ایامی که اسرائیل در تدارک حمله بر کشورهای عربی بود سفیر شوروی شب هنگام به پیروی از سفیر آمریکا بدیدار جمال عبدالناصر شتافت تا او را از پیشدستی بر دشمن و از پیشگیری تجاوز بر حذر دارد. سفیر شوروی گستاخانه بعنوان دستیار صهیونیسم و امپریالیسم عمل کرد. سپس کاسیکین، نخست وزیر شوروی، بقصد بهره برداری از این دستگیری با آمریکا رفت و با سرکردگان امپریالیسم آمریکا به سوداگری سیاسی پرداخت. اظهارات یکی از سناتورهای آمریکا (مانسفیلد) درباره اسرار مذاکرات کاسیکین - جانسن بهترین نماینده توطئه این دو زاندارم جهانی بر ضد خلق های عرب است. سناتور مذکور گفت: "آنچه بطور خصوصی مورد بحث قرار گرفته مهمتر از آنست که رئیس دولت شوروی در جلوی مردم اظهار داشته است. از این بعد امپریالیست ها و سوسیال امپریالیست ها دستگاه سازمان من را برای ترمز کردن نبرد توده های عرب بکار انداختند. نخست وزیر شوروی پس از بازگشت از آمریکا در فرانسه بیکی از خبرنگاران گفت: برقراری صلح در خاورمیانه "مسئله ضرورتاً کار سازمان ملل است". این سرکرده رویزونیست های شوروی با اظهار خود در واقع از خلق های عرب در سرکوب تجاوز و حفظ استقلال و بدست گرفتن سرنوشت خویش "سلب صلاحیت کرد" و خواست قیمتی بنام "سازمان ملل" که چیز دیگری جز ماسرو کارزار و آلت امپریالیسم آمریکا بقیه درص ۲

خلیج فارس یکی از مراکز فتنه انگیزی امپریالیست ها در خاورمیانه است. امپریالیست های آمریکائی میکوشند پایگاه های خویش را در این سامان تحکیم کنند، پیش از پیش در مواضع امپریالیسم فرتوت انگلستان مستقر گردند، ثروت های طبیعی بی کران خلیج را پیش بنصرف در آورند و تدابیر جدیدی در سرکوب نهضت های انقلابی کرانه های خلیج بکار برند. این عمده مطلب است. برخورد های تلخ و شیرین امپریالیسم آمریکا و انگلستان با یکدیگر، رقابت محمد رضا شاه و ملک فیصل و سایر حواجتماشان آنها که "همگی سرپرستان دارند" صحنه - ساریهای رنگارنگ فریبنده نظیر فراندنم در بحرین، استقلال بحرین، فدراسیون امارت نشین های خلیج، کلاً در پیرامون این مطلب عمده دور میزند و تابعی از آن است.

چند سال پیش که صحبت تخریب خلیج فارس از قسوی انگلستان پیش آمد محمد رضا شاه از بیم اینکه او را بنیم بگذارند استعانه بر آورد که انگلستان نباید پیش از آنکه نیروی دیگری جانشین او شود خلیج فارس را ترک گوید و "خلا" ایجاد کند. ولی در زمانی بر نیامد که محمد رضا شاه با نقتلهای که میبایست اجرا شود آشنا شود و امروز او نیز فریاد بر میدارد که قوای انگلستان باید خلیج فارس را ترک گوید. او دانسته است که امپریالیست ها در اثر انقلابات و مبارزات خلق ها به شیوه های نوین استعمار روی آورده اند و میکوشند که حکومت های پوئالی نظیر حکومت وی را واسطه اسارت خلق ها گردانند. نثر محمد رضا شاه در این میان اینست که نقش "مباشرو" و "کاربردار" استعمار در خلیج فارس با او آنگاه شروع شود. او پروا نسی ندارد که خدمات خویش را عرضه کند و برای هرگونه خیانتی بسیار روی در جواب محبر مجله "فرانسوی اکسپرس" که می پرسد: "آیا ایران میتواند . . . خیال سرمایه گذاران نفتی را آسوده سازد؟" بشیرمانه میگوید: "ایران از عهده این کار بر میآید بریتانیا بچه چیزی علاقه منداست؟ بریتانیا میخواهد که نفت همچنان تولید شود. مانیز همین را میخواهیم. . . ." (اطلاعا ۱۹ مرداد ۱۳۴۹). این سخن کسی است که خود بلندگوی کویا سر مکرراً از لزوم تخلیه خلیج فارس از قوای بریتانیا صحبت میکند تا بهتر بتواند منافع امپریالیست ها و پیش از همه امپریالیست های آمریکائی را در ایران و خلیج فارس پاسداری کند.

محمد رضا شاه تصریح میکند که امپریالیست های انگلیسی - صحرنگلی همه امپریالیست ها - باید عناوین تازه ای برای اعمال تجاوزکارانه خویش و اشغال کشورهای بیابند تا راهی برای فریب خلق ها باز یابند. بعقیده محمد رضا شاه تحت دو عنوان میتوان به کشور امپریالیستی "حق" اشغال مملکت دیگری داد: یکی آنکه "از آن کشور خواسته باشند یا دعوت شده باشند" و دیگری آنکه "طبق منشور ملل متحد عمل کرده باشند" اشاره محمد رضا شاه در حالت اول به اشغال ویتنام جنوبی و جت اسلواکی از طرف امپریالیسم آمریکا و سوسیال امپریالیسم لیسده شوروی است. در مورد ویتنام جنوبی امپریالیسم آمریکا مدعی شد که گویا از طرف دولت پوئالی آنجا از وی برای لشکر کشی دعوت شده است. البته بعداً در سنای آمریکا فاش شد که چنین دعوتی اصولاً وجود نداشته و امپریالیسم آمریکا مراعات این صحنه سازی را نیز ندانسته است. اما اگر هم چنین تشریفات صورت میگرفت در ماهیت این جنایت تاریخی هیچ تغییری روی نمیداد. در مورد چک اسلواکی سوسیال امپریالیسم شوروی از امپریالیسم آمریکا نمونه گرفت و خواست این فضیحت آشکار را با دعوت نامه کیسلینگ های چک اسلواکی بیوشاند. ولی هشیار خنجا بر نیرنگ او پشت بازو. اینک محمد رضا شاه توسل باین نقتله های شناخته شده امپریالیستی را به مبتکران آنها توصیه میکند. حالت دومی که محمد رضا شاه در نظر دارد اشغال کشورهای "طبق منشور ملل متحد" است. او میگوید: "در ماده ۱۵ منشور ملل متحد امکان همکاری های منطقه ای و پیمان های دفاعی پیش بینی شده است. بنا بر این مسئله اینست که انگلستان نمیتواند خود در این مورد تصمیم بگیرد که در آن منطقه بماند. زیرا این امر مغایر با منشور ملل متحد است و یک روتن استعماری است. اما اگر سازمانی باشد که رسماً از انگلستان یا دیگران دعوت کند که بکک آن بروند آن وقت موضوع موضوع دیگری است" (اطلاعات ۶ تیر ۱۳۴۹).

محمد رضا شاه در اینجا به پیمان نو استعماری سنتس و پیمان نظامی ایران و آمریکا اشاره میکند که در پیمان اشغال خاک ایران از طرف امپریالیسم آمریکا "بناب دعوت دولت ایران" پیش بینی شده است. منظور وی روشن است: وی میگوید که امپریالیسم انگلستان باید روش نو استعماری را بجای روش استعماری بپذیرد. انگلستان باید تشریفات تخریبی صوری جزایر و سواحل خلیج را انجام دهد، امارت نشینان خلیج باید فدراسیون خود را "در نهایت استقلال" با مباشرت محمد رضا شاه بوجود آورند و آنگاه اگر سازمان های نظامی و پلیسی جدید آنها قادر به سرکوب نهضت های ملی و ضد استعماری نباشند "رسماً" و طبق "پیمان های دفاعی" از امپریالیسم انگلستان و "یاد یگران" (یعنی امپریالیسم آمریکا) برای اشغال نظامی "دعوت" بعمل آورند. بنظر محمد رضا شاه آرایش اینگونه صحنه ها و استفاده از پوشش سازمان ملل - که جز آنی در دست آمریکا و شوروی نیست - برای فریب خلق ها کافی است.

اصهارات محمد رضا شاه تفسیری از نقتله های امپریالیستی در خلیج فارس است. اما در سالهای اخیر مدعیان تازه ای از خلیج فارس سر بر آورده اند: تزارهای جدید کرملین. اینان کسب قدرت در برین "امپریالیسم تزاری" را تعقیب میکنند و بتقلید امپریالیسم آمریکا برای اشغال خلق ها ناوگان جنگی به مدیترانه و سایر دریاها میفرستند از گذرگاه مهم دریائی و ثروت های عظیم خلیج فارس غافل ننشسته اند. اینان با رژیم هائی نظیر رژیم محمد رضا شاه عهد موثمی بندند، دولت های عربی را تطمیع میکنند، به نهضت های ملی و ضد امپریالیستی گوشه میفرشند، با همه روش منافقانه دارند، امروز با یک طرف وفادار با طرف دیگر در تبانی اند، با امپریالیست ها به هرگونه سازش یلید و خیانتکارانه دست میزنند تا با این حربه ها مقامی در میان راهزنان امپریالیست خلیج فارس داشته باشند. دسائس اینان با دسائس امپریالیست ها پیوند می یابد و اوضاع سیاسی خلیج فارس را بخرنچ ترمی کند.

اما خلق های خاورمیانه راه نجات خویش را از اسارت امپریالیست ها و سوسیال امپریالیست ها بدرستی دریافته این همان راهی است که نهضت نجات بخش فلسطین و جبهه نجات بخش صحرای بیابان را هدایت کرده ای بر ضد دشمنان خلق.

### افزایش سرمایه های خارجی در کشورهای رویزونیستی،

از ۱۹۶۶ بعد کمپانی فیات در شوروی مشغول ساخت کارخانه ای است که سالی ۶۰۰ هزار اتومبیل تولید کند. فیات در کشورهای دیگر رویزونیستی نیز کارخانه میسازد: در نپستان با تولید سالانه ۷۰ هزار اتومبیل، در بلغارستان با تولید سالانه ۱۰ هزار اتومبیل، در یوگوسلاوی با تولید سالانه ۲۰۰ هزار اتومبیل، همچنین در رومانی، مارتستان و حتی چک اسلواکی، که در آنجا با اتومبیل های اشکودا رقابت میکند. کمپانی رنو (فرانسوی) شعبه های مونتاژ خود را در رومانی (برای ۱۴ هزار اتومبیل) و در یوگوسلاوی (برای ۵۰۰۰ اتومبیل) و در بلغارستان (برای ۲۵۰۰ اتومبیل) راه انداخته است. کمپانی های هوندا و تسویوتا در چک اسلواکی فعالیت دارند. مذاکراتی در جریان است که تراست های اتومبیل ساز آلمان غربی (مرسدس بنز و فولکس واگن) در جمهوری دموکراتیک آلمان مستقر شوند. سوئد در سال ۱۹۷۱ کارخانه کبریت سازی با تولید سالانه ۱ میلیون صندوق کبریت در شوروی خواهد ساخت. امروزه بنا بر نوشته روزنامه "تسرو" ارکان اتحادیه های کارگری شوروی، در تمام منطقه قره قند قوطی کبریت فقط در بازار سیاه بدست میآید.

## پیروز باد مبارزه دلیرانه خلق های هند و چین